



عموان مقاله:

«براهین خداشناسی در قرآن کریم»

استاد راسخا:

((حجہ الاسلام و المسلمین اسدپور))

پروفیسر مسکمر:

((امیر حسین حسن خواہ))

مقطع تحصیلی:

«پایہ ۲»

شماره پرونده:

«۹۳۴۱۸»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

براهین خداشناسی در قرآن کریم

نام نویسنده: امیر حسین حسن خواه

استاد راهنما: حجت الاسلام و المسلمین اسد پور

چکیده:

همان طور که مشخص است توحید مهم ترین اصل در زندگی انسان هاست و بسیاری از اعمال و رفتار فردی و اجتماعی انسان هم بر اساس این اصل اعتقادی پدید می آید .

قرآن کریم هم خود را تبیان برای هر چیز می داند

پس شایسته است این مهم در این کتاب جان بخش پیگیری شود و در باره صفات و کمالات آن در این کتاب جستجو گردد. قرآن کریم راه های خداشناسی را از طریق آفاق و انفس بررسی می کند. و برای هر مسیر شاخصه هایی را ذکر می کند که این خود باعث معرفت به مسئله توحید می شود و انسان را در این مسیر تعالی می دهد .

قرآن شریف توحید از دو مسیر آفاقی و انفسی بررسی کرده است

و برای هر کدام اقسامی را ذکر نموده است و ما هم برای سهولت از هر مسیر یک برهان را

که

اهمیت بیشتری داشته است را پیگیری و بررسی نموده ایم تا شاید بتوان در وادی توحید معرفت ها را افزود و به کمالات معنوی نایل شد .

کلید واژه:

فطرت - آفاقی - انفسی - تمناع - برهان_قران- توحید

مقدمه:

هیچ امری در زندگی انسانی و مراحل تطور اندیشه ی او مهم تر از اعتقاداتش نیست زیرا این اعتقاد و بیش اوست که او را در اجتماع ارزش میدهد و باعث هویدا شدن اعمال و رفتار متناسب میگردد پس بسیاری از کنش های انسانی تاثیر مستقیم از اعتقادات فرد دارد .

در میان اعتقادات انسانی مهم تر از همه مسایل توحید است که نسبت بر دیگر عناصر شرافت خاصی دارد زیرا انسان موحد شاکله اموراتش دائرمدار این مهم میگردد و کافر هم که نقطه مقابل او است چنین اصلی را زیر پا می نهد که مایه شگفتی و تامل است، از طرفی هم اسلام با برنامه های سه گانه اخلاقی ، فقهی و اعتقادی خود که محوریت همه ی آن ها رضای الهی و قرب خدایی است، دامن عجیبی به توحید می زند.و عالم را مقهور علة العلل ومدیر و رب الاربابی می داند که وجودش پاینده و تدبیرش فروزنده است .واز طرفی هم بسیاری از بی معرفتی ها واز همگسیختگی های فردی و اجتماعی را محکوم به شرک می داند و از مهم ترین و زیبا ترین راهایی که انسان را نیل به توحید می دهد قرآن کریم است که با شاخصه ی سهل بودن برای همگان قابل دست رسی است و از طرفی

چون ((لادن علی الحکیم)) است. ثقیل بوده معارف عمیقش را جز اوحدی از مردم دست نخواهند یافت.

قرآن شریف توحید را از جانب توحید بررسی می کند و این و بزرگترین حسن است چرا که فرموده «اعرفوا الله بالله»^۱

پس اگر قرآن کریم بر توحید، برهان اقامه می کند و یا در آیات انفس جمال و جلال الهی را برای انسان متخلق پرده می گشاید و یا سالک فانی را درجه به وصال حق می رساند. و این مراحل شناخت هم از سنخ امور عادی نیست بلکه سراسر مسیر، حتی الفاظ و اشاراتش را از جانب حق جل و علا است و این خود حسنی بزرگ است.

از همین رو برآن شدیم توحید یعنی راه های خدا شناسی را با محوریت افاق و انفس بررسی کنیم.

تا شاید بتوانیم در این مسیر ژرف به اندازه ظرف وجودی خود از آب گوارای الهی تناول نموده و ینایع معرفت الله را در جان خود خروشان سازیم.

البته این امور میسر نمی شود جز این که عالم الفاظ را برهانیم و معنا را ادراک کنیم. در کشف خرق عادات ثابت قدم شویم.

در این قسمت شایسته می دانم از تمامی کسانی که مرا در این مهم

یاری رساندند تشکر نمایم و علی الخصوص اساتید بزرگوار: حضرت حجت السلام و المسلمین اسدپور (زید عزه)

و استاد گرانمایه حضرت استاد حجت السلام و المسلمین دکتر حسن زاده (زید عزه)

ان شا الله خداوند همه ی بزرگواران را در پناه خود حفظ نماید...

^۱تفسیر انسان به انسان ص ۲۲-الکافی ج ۱ ص ۸۵

((فصل اول))

توحید در قرآن

قرآن کریم خود را کتاب هدایت معرفی می کند و خود را تبیان برای هر چیز می داند حال با توجه به این مقدمه این پرسش ها در ذهن تداعی میشود که آیا قرآن کریم درباره توحید و وجود خداوند متعال هم برهان اقامه می کند یا خیر؟ و یا وجود خدای متعال را بی نیاز از هر گونه اثبات می پندارد؟ در این میان نظرات مختلفی از اهل نظر ابراز شده است.

زیرا نخستین مسئله در خداشناسی قرآنی این است که آیا در قرآن برای وجود خداوند استدلال شده است یا خیر؟

بسیاری از مفسران مخصوصا کسانی که قدمی در علم کلام برداشته اند مثل فخر رازی آیات زیادی از قرآن را ناظر به اثبات وجود خداوند متعال دانسته اند و مفاد آنها را به صورت براهینی در آورده اند که بازگشت اکثر آنها به برهان نظم است.

{برای نمونه فخر رازی در تفسیر خود در ذیل آیه ۱۶۴ سوره بقره مینویسد :

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴)

«اعلم انه سبحانه وتعالى لما حكم با الفردانية ذكر ثمانية انواع من الدلائل التي يمكن ان يستدل بها على وجوده سبحانه وتعالى اولا و على توحيد و برائته عن الاصراد و الانداد»^۲ وی همچنین استدلال برای این مطلب استخراج کرده است و همچنین جناب بیضاوی با پیوست کردن مقدماتی برای این آیه آن را بر وجود وحدت خداوند استدلال کرده است^۳

در برابر این گروه کسانی هستند که بر این باورند که خداوند کریم وجود خدا را بی نیاز از استدلال دانسته و در صدد اثبات وجود آن بر نیامده است .

علامه طباطبایی (ره) بر این عقیده است که قران کریم برای اصل وجود باری تعالی اثباتی نیاورده است.^۴

این سخن علامه طباطبائی باعث شد شیوه تفسیری او با دیگران متفاوت شود. زیرا عده ای از مفسران در تفسیر ایه ((افی الله شک فاطر السماوات و الارض))، ان را ناظر به اثبات وجود خالق دانسته اند در حالی که علامه طباطبایی این نظر را رد میکنند و میفرمایند این تفسیر مناسبتی با معنای فطرت ندارد و از طرفی هم بت پرستان منکر و جود خالقی به

^۲ خداشناسی ج ۱ ص ۸۰ پاورقی_ تفسیر کبیر فخر رازی جلد ۲- ص ۱۹۷

^۳ التفسیر البیضاوی ج ۱ ص ۱۵۸ خداشناسی در قران ص ۸۰ پاورقی

^۴ المیزان ج ۱ ص ۳۹۵

نام الله نبوده اند تا ایه در صد اثبات ان باشه بلکه ایه در صدد اثبات تو حید ربوبی است

۵

با توجه به آیات قرآن استفاده می شود که در محیط نزول قرآن کریم اصل وجود آفریدگار مورد قبول توده مردم بوده است و هیچ گونه استکباری نسبت به اصل وجود خالق و صانع وجود نداشته است هر چند در ربوبیت و صفات این چینی دچار شرک بوده اند.

{ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ فَاَنىٰ يُؤَفِّكُونَ (۶۱) }

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ يَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۶۲)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۶۳)

وَ مَا هَٰذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّا الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۶۴)

{ (سوره عنكبوت)

و یا در آیه ۱۸ سوره یونس میخوانیم:

{ وَ يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ وَ يَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَمْ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ وَ تَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ } (سوره یونس)

این کریمه میفرماید کفار بت ها را شفیع در نزد خدا می دانستند و این خود دلیلی است که واضح می کند در فضای نزول جملگی به اصل وجود ذات حق باور داشته اند.

با توجه به این که اثبات شد اصل وجود حق تعالی در زمان نزول امری آشکار بوده و در بسیاری از آیات هم این اصل مفروغ عنه گرفته شده اما چنین نیست که هیچ گاه قرآن به آن پرداخته باشد زیرا در برخی آیات به این اصل اشاره شده است.

(أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ) (۳۵)

أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَّا يُوقِنُونَ (۳۶) (سوره طور)

و یا آیات احتجاج حضرت ابراهیم(ع) بر مشرکان هم می توان اشاراتی بر اصل مبدا باشد.

البته از کلام صدرالمتلهین هم استفاده می شود احتجاج آن حضرت برای اثبات ذات اقدس الله بوده است.

گرچه ظاهر آیات به صورت مستقیم درباره اثبات توحید نیست بلکه ظهورش در تدبیر و مدیریت و ربانیت است^۶

آیات احتجاج حضرت ابراهیم از این قرار است.

{ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُحِبُّ الْأَفْلِينَ (۷۶)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يُعَظِّمُ الْبِرَّ إِنِّي بَرٌّ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹)
{ (سوره انعام)

^۶ توحید در قرآن ص ۲۸ با تلخیص و اضافات

نظریه نظر علامه طباطبائی

مرحوم علامه طباطبائی در این باره می نویسد «قرآن شریف اصل وجود خداوند تبارک و تعالی را بدیهی می شمارد و تنها عنایت خود را بر اثبات صفات خداوند مانند یگانگی و خالفیت علم و قدرت مصروف می داند»^۷.

بنابر این در قرآن کمتر به صورت مستقیم به مسئله اثبات صانع پرداخته شده چون مدار اصلی مباحث اسماء صفات علیای خدا و بیان این نکته است که عالم در تمامی مدارج و مراتب ملکوتی نشانه پروردگار عالمیان است.

برای جمع بندی نظرات فوق می توان عرض کرد ممکن است قرآن کریم مستقیماً در صدد اثبات وجود خدا بر نیامده باشد. و یا بامنکر قابل توجهی برای مقابله مواجه نبوده است و یا این که طرح کردن این چنین مسایلی موجب وسوسه میشده است که خلاف حکمت دانسته شود ولی به هر حال می توان از بیانات قرآن استدلال هایی به دست آورد. و حتی بعید نیست خود قرآن هم به طور غیر مستقیم به استدلال ها توجه داشته باشد، هیچ ایرادی ندارد آیه ای در صدد اثبات یگانگی خداوند باشد ولی به طور غیر مستقیم اصل وجود را اثبات نماید.

برای نمونه میتوان به آیه ۳۵ سوره طور اشاره کرد:

{ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ (۳۵) }

الحاصل که: گرچه خداوند به طور مستقیم برای اثبات وجود ذات حق تعالی براهینی اقامه نکرده است. ولی الزاماً چنین نیست که به طور غیر مستقیم یا از سبیل اشاره نتوان به این مسئله دست یافت زیرا براهینی که برای نفی تعدد و یا اثبات ربوبیت اقامه می شود جملگی بعد از ثبوت وجود است.

^۷المیزان جلد ۱ ص ۳۹۵

برهان در اصطلاح قرآن

برهان در اصطلاح قرآن با آنچه که مصطلح منطق است از جهت مصداق وسیع تر است گرچه در اصل مفید علم بودن هیچ تفاوتی در مفهوم جامع آن نیست^۸ و برهان در اصطلاح منطقدانان «قیاس مولف من یقینات ینتج یقینا بالذات اضطرارا^۹» اما در قرآن شریف معجزه و جدال احسن که بعضی از آنها در فلسفه مطرح می شود به عنوان برهان شناخته شده است در حالی که هیچ یک از این ها در منطق به عنوان برهان مطرح نمی شود. و علت برهان دانسته شدن این اقسام در قرآن هم چنین است که هر یک از این ها به اندازه خود باهر و روشن است. و هم سبب روشن شدن می شود.

برای مثال: بر اطلاق علم شهودی به برهان-سوره یوسف آیه ۲۴

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)

اطلاق معجزه به برهان-سوره قصص آیه ۳۲

وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْ لَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ (۲۴)

شیوه های خداشناسی در قرآن

قرآن کریم آنجا که بر خداشناسی و توحید تماماً (مراد غیر اصل وجود است) برهان اقامه می کند گاهی از طریق عقلی راه ارائه می دهد و زمانی با جدال احسن به آن می پردازد و گاهی با سیر درونی یعنی شهود و فطرت آن را بیان می کند در برهان عقلی بر

^۸ توحید در قرآن ص ۵۸

^۹ المنطق

معقولیت آن تکیه دارد و در جدال احسن بر مقبولیت آن اسرار می ورزد. در شهود بر صفا و پاک بودن دل از هوا و هوس تاکید می کند.

براهین قرآن برای توحید

۱. شهود: برای انبیا و اولیا و اوحدی از مردم رخ می دهد که دائرمدار مفهوم و استنباط ذهنی نیست بلکه از حیث القائنات روحی و قلبی است و نیاز شدید به صفای باطن و مجاهدت نفسانی دارد، مانند اینکه درباره دیدن حقایق توسط پیامبر(ص) می فرماید:

سوره نجم ایه ۱۱-۱۴

مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى (۱۱)

أَفْتَمَارُؤْنَ عَلَىٰ مَا يَرَى (۱۲)

وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى (۱۳)

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ۱۴

۲. برهان نقلی یعنی کلام خداوند متعال که مراد از ان قرآن است و حجیت قرآن هم که قطعیت. و یا سخنان اهل البیت (ع) میباشد) اگر بر طبق قواعد خاص علوم حدیث صحیح باشد ملحق به برهان نقلی میشود) که مثل قرآن شریف میتواند حد وسط براهین عقلی قرار گیرد.

۳. برهان عقلی: آیاتی که در مطالب متنوع توحیدی برهان اقامه کرده و شبهات و ثنی و صمنی را ازاحه نموده کم نیست یکی از آیات مربوطه، آیه ((لوکان فیہ الہہ الا اللہ لفسدتا)) که این آیه به همراه آیه ۳ و ۴ سوره ملک تشکیل قیاس می دهد..

۴. معجزه: که آیه و نشانه ای از جانب خداست و به عنوان آیت از آن یاد می شود یعنی از ادعای پیامبری شخصی، و آوردن آیتی بر ادعایی که صدق باشد. می تواند دلیل وجود حق باشد چرا که از طریق مذکور مساله مورد نظر اثبات شده است.

فصل دوم

راه های خداشناسی در قرآن:

قرآن کریم مسیر هایی را فراسوی راه پویان توحید مشتاقان درگاه احدیت قرار داده است که با توجه به این مسیرها میتوان به مقصد واحد دست یافت. در آیه ۵۳ سوره فصلت می خوانیم:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۵۳)

در این آیه به شناخت خداوند از دومسیر بزرگ و عمیق اشاره می کند که خود جای تامل و دقت دارد اولی مسیر آفاقی و دومی مسیرانفسی است..

در قرآن کریم به یک دسته از آیات برمی خوریم.

وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (۲۰) (سوره ذاریات- آیه ۲۰)

لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) (سوره يس- آیه ۴۰)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ

مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلُ وَ لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (سوره غافر-ایه ۶۷)

این دسته از آیات که انسان را به مطالعه در اسرار طبیعت و نظم عجیب در جهان آفرینش دعوت می کند که به این نوع شناخت، شناخت آفاقی گفته می شود و انسان در این بینش، جهان را سراسر آیت و نشانه حق می پندارد و به وجود حق جل و اعلی و برخی صفات و اوصاف او پی می برد.

واژه آفق به معنای ناحیه و طرف و جمع آن هم آفاق است. با توجه به ترجمه لغوی این ایه هم می توان به توضیحات مذکور پی برد.

امتیاز راه آفاقی

این راه از راه های دیگر آسان تر بوده و برخلاف راه های دیگر پیمودن این راه نه نیاز به برهان های سنگین فلسفی دارد نه نیاز به شهود و سالک و نه مجاهدت های نفسانی در این نوع شناخت مطرح است اگر انسان با نفس سلیم بدور از هوا و هوس به سیر اجمالی در عالم طبیعت پردازد به وجود الله و یگانه بودن او و سایر صفات وی پی برد.

ارزش عملی و ثبات برهان های آفاقی

عمق اثر عملی این راه سهل و عمومی است و از راه دوم کمتر است در این راه مشکلات بیرون حل می شود کیفیت آسمان زمین روشن می شود که از طریق امکان و حدوث آنها و یا دقت در هستی و یا از واجب یا قدیم بودن آنها و همچنین از حرکت عالم به وجود محرک پی می بریم و در میابیم در عالم یک خالق مدیر و مدبر حضور دارد ولی در این مسیر سیر قلبی و شهودی رخ نخواهد داد.

و صرفا با یک سلسله مباحث انتزاعی و حصولی در ارتباط هستیم.

آفاق در نگاه مفسران:

الف: مراد از آیات آفاقی افلاک و ستارگان و عناصر چهار گانه و موالید سه گانه است.

ب: از آیات آفاقی فتح مکه و مناطق اطراف است.

پ: آیات آفاقی یعنی حوادث خارق عادت است که مقارن ظهور پیامبر و بعد از آن در خارج مکه اتفاق افتاد.

ت: آیات آفاقی یعنی سرنوشت امتحان انبیای الهی را تکذیب کردند.^۱

البته آنچه که مشاهده می شود از این معانی با اندکی دقت بازگشت همه این موارد به همان معنایی است که عرض کردیم.

راه انفسی

در باره چیتسی راه انفسی و حقیقت آن در میان اهل نظر اختلاف شده است که در این میان دو تقریر حائز اهمیت بوده که ان شاء الله آنها را ذکر خواهیم کرد...

تقریر اول:

^۱مجموع برداشت ها از تفاسیر طبری ج ۵-ص ۳۳ و فخر رازی ج ۲۴-ص ۱۳۹ و تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۴-ص ۵۵۴

« مقصود از راه انفسی، سیر درونی و شناخت خدا از راه خود شناسی است، این راه به مقصد نزدیک تر و دقیق از راه افاقی است و سعادت افزون تری را نصیب انسان سالک می کند در سیر معلوم می شود خود انسان آیت توحید خدا است و همین تامل در خویشتن خویش، رهگشای مناسبی برای خدا شناسی و جهان بینی است. انسان با تامل در ذات صفات و افعال خویش می یابد که همه شئون هستی او احتیاج است و هرگز نمی تواند به خود یا با دیگران که مانند خود هستند تکیه کند، چون هیچ موجودی امکانی استقلال ندارد، علل و عوامل خارجی در او نیازهایی می آفریند و علل و عواملی هم نیازهای او را ظاهراً بر طرف می کند نفوذ اسباب و وسایل بیرونی در او نیازهای زائدی به وجود می آورد او را محتاج خوردن غذا، نوشیدن آب و استراحت و گاهی نیازمند درمان می کند. علل و عوامل بیرونی دیگری نیز مانند غذا و پوشاک و خوراک و دارو و مانند آن نیازمندی هایش را پاسخ می دهد.

انسان نمی تواند نیاز نداشته باشد چون که نمی تواند اصل هستی خویش را خود تضمین کند و بقای آنرا هم خود به عهده بگیرد زیرا مستقل نیست، بلکه از هر جهت مقهور علل و عوامل بیرونی است که آنها هم هر یک محکوم علت دیگرند و تحت نظم و نفوذ عامل دیگری اداره می شوند که ان خدای سبحان است.

در این تقریر سخن از اندیشه و علم حصولی است، یعنی اگر انسان به خود بیاندیشد و نیاز خود را احساس کند، می بیند تکیه گاه او موجود نیازمند دیگر نیست بلکه نیاز او به وسیله ی موجود بی نیازی بر طرف می شود و اگر خود را محتاج به غیر خدا بیندارد، گرفتار خیال کاذبی شده است.

امام سجاد (ع) می فرمایند ((رایت ان طلب المحتاج الی المحتاج سفه من رایه و ضله عقله...)) اگر نیازمندی از نیازمند دیگری چیزی طلب کند، از سفاهت رای و از گمراهی عقل اوست. خداشناس کسی است که خردمند باشد و از غنی بالذات بخواهد، نه از محتاج دیگر و اگر انسان در آفرینش خویش بیاندیشد، قطعاً به خدا راه پیدا می کند.

از این رو نبی اکرم (ص) فرمود ((من عرف نفسه فقد عرف ربه^{۱۱}))

تقریر دو: ۳۰:

شناخت خدا از راه سیر انفسی تقریر دیگری نیز دارد که بر علم حضوری تکیه می کند و چون علم حضوری بدون تهذیب نفس ممکن نمی شود، راهی دشوار است و میسور هر کسی نیست، بلکه مقدور صحابه یقین است که از اصحاب عقل بالاترند. چون فرمود «و فی خلقکم و مابیت من دابه ایات لقوم یو قنون...»، در خلقت شما و انواع بی شمار حیوان که در زمین پراکنده اند، آیاتی برای اهل یقین است لیکن ره آورد این سفر بیش از حصول راه اول است، چون اگر کسی در خویشتن سیر کند که من کیستم؟ از کجا آمده ام؟

چه کسی در من اثر می گذارد؟ آن کسی که مرا اداره می کند کیست؟ مسلما از حق غافل نخواهد بود^{۱۲}

باتوجه به مطالب فوق که سیر انفسی را نوعی جهاد با نفس میدانند زیرا مسلم است که اگر کسی بخواهد خداوند را شهود کند و از ورای مفاهیم آن را زیارت نماید باید تلاش های فراوانی در حیطه علم و عمل بجا آورد و خود را مهذب گرداند از همین رو آست که گفته اند در این سیر شهودی سالک و مسیر، واحد است زیرا انسان سالک در خود سیر میکند و از این شناخت خود به شناخت رب هم دست می آورد چنین معنایی از فضای روایی قابل برداشت است چنان که حدیث معروف (من عرف نفسه فقد عرفه ربه) گذشت.

تحلیل اجزای بدن:

«واضح است که منظور از راه انفسی، فحص و تحلیل همه ی اجزای بدن نیست، یعنی اگر کالبد شناسی درباره همه اعضاء و جوارح ظاهر و باطن خویش تدبر کند، همه آنها را بطور عمیق از راه ذهن ارزیابی نماید و یا با دستگاه حسی و تجربی ببیند و از نظم و نضدانها

^{۱۱} توحید در قرآن ص ۵۲

^{۱۲} توحید در قرآن ص ۵۳

آگاه گردد و موحدانه فتوا دهد، هرگز چنین نگرشی سیر انفسی محسوب نمی شود بلکه در محدود سیر آفاقی حساب می آید، هرچند به قلمرو سیر انفسی نزدیک شود»^{۱۳}

آیات انفس در نگاه مفسران:

الف: مراد از آیات انفسی کیفیت تکوین جنین در رحم و نحوه ی پدید آمدن اعضای اندام های آن است.

ب: مراد از آیات انفسی واقعه ی شق القمر است.

پ: آیه انفس اشاره به جنگ بدر است.

ت: آیات انفسی یعنی مراحل انعقاد نطفه تا مرحله ادراک^{۱۴}

در باره آیات انفسی همان طور که عرض شد در میان مفسران اختلاف نظر هست البته در جمع این اقوال میتوان گفت که که جملگی مفسران بر این که این راه جنبه های روحانی و ضعیف در آن دخیل است اتفاق دارند و یا این نکته که معمولا در تفسیر آیات این چنینی شناخت روح و جسم را مطرح کرده اند که با تعابیر ما هم قابل جمع است البته این امر زمانی حاصل میشود که برخی از نظرات شاذ و عجیب کنار گذاشته شود.

راه انفسی و آفاقی:

بزرگان از مقایسه سیر انفسی و آفاقی راه انفسی را پرمحصول تر از راه آفاقی

می دانند زیرا این راه اری از هرگونه مفهوم و حصول است.

«حضرت آیت الله جوادی آملی می فرمایند:

منظور از راه انفسی سیر در آیات دورنی و شناخت فراوان راه خودشناسی است این راه به مقصود نزدیکتر و دقیق تر از راه آفاقی است و سعادت فزون تری را نصیب انسان می کند»^{۱۵}

^{۱۳} توحید در قرآن ص ۵۳ همراه با تلخیص و اضافات

^{۱۴} . مجموع برداشت ها از تفاسیر طبری ج ۵-ص ۳۳ و فخر رازی ج ۲۴-ص ۱۳۹ و تفسیر ابو الفتوح رازی ج ۴-ص ۵۵۴

علامه طباطبائی هم بعد از نقل روایات ((من عرف نفسه فقد عرف ربه)) می گوید سیر در آیات انفسی مفیدتر از سیر در آیات افاقی است.^{۱۶}

زیرا این سیر همراه با آگاهی بر ذات نفس و قوا و ادوات روحی و جسمی و عوارض آن اعتدال و افراط و تفریط و در کار و همچنین ملکه و.. تا باقی است.

فصل سوم

برهان تمانع

تمانع مصدر باب تفاعل از ریشه «م-ن-ع» به معنای دوری کردن و سرباز زدن از چیزی است؛

در اصطلاح متکلمان هم به معنای یکی از براهین توحیدی است.

برهان تمانع یکی از برهان های متقن و خلل ناپذیر قرآن حکیم است که این برهان از

آیه شریفه ((لو كان فيها الهه الا لله لفسدتا)) بدست می آید.

وجه نامگذاری برهان تمانع

و چه نامگذاری این برهان به تمانع، این است که استدلال در آن مبنی بر فرض ممانعت خدای فرضی از کار یکدیگر است یعنی این برهان در حوزه ربوبیت مطرح شده است عدم وجود خدای ثانی را دلیل به عدم دخالت او می داند و فرض وجود دیگری را انفکاک عالم نتیجه

میگیرد.

بررسی آیه ((لو كان فيها الهه الا لله لفسدتا^{۱۷}))

^{۱۵} توحید در قرآن ص ۵۳

^{۱۶} تفسیر المیزان

^{۱۷} سوره انبیا آیه ۲۲

مقصود از آلهه در آیه ((معبودان مدبر است زیرا الوهیت فرع وربوبیت و خالقیت است مانند «آله» در آیه (قال یا ایها الملا ما علمت لكم مکن الهه غیری)^{۱۸})

غرض اصلی در این برهان، اثبات توحید ربوبی خدا و یگانه بودن مدبر عالم است نه اثبات یکتایی و یگانگی ذات واجب یا توحید خالقیت او البته این سه مسئله به هیچ وجه از هم جدا نیست و توحید ربوبی پروردگار بالضروره مستلزم توحید ذات پروردگار عالم است زیرا ممکن نیست رب عالم غیر از آفریدگار آن باشد یا ذات آن خالق متعدد و یا جهات متعدد داشته باشد و البته همه این اقسام در علم کلام بررسی شده است^{۱۹}.

کاربرد واژه فساد در قرآن

فساد در قرآن در دو معنا به کار رفته است

یکی نابسامانی نظام اجتماعی-اقتصادی.....جامعه بشری

و دیگری در به هم ریختن اصل سازمان عالم هستی و فروپاشی کل نظام آفرینش.

مورد اول از مباحث حکمت عملی است و ممتنع نیست ولی قبیح است.

که در عالم نابسامانی های اجتماعی و اقتصادی موجود باشد و هیچ دلیلی بر امتناع این مورد نیست.

و مورد دوم که محل بحث ما است یعنی در ریختن اصل سازمان نظام هستی و فروپاشی کل نظام آفرینش از مباحث حکمت نظری است و این مسئله در قرآن هم ممتنع است و استحاله این امر هم به برهان تمانع می باشد.

زیرا با هماهنگی و انسجام غیر قابل انکار که بر همه پدیده های جهان حاکم است اگر فرض شود پروردگار آسمان ها وزمین بیش از یکی است و گمان شود چندین مدبر جهان را تدبیر می کند حتما باید این مدبر و ارباب ها در ذات وجود خود مستقل از ذات دیگر

^{۱۸}سوره قصص آیه ۳۸

^{۱۹}برگرفته از توحید در قرآن ص ۷۴

باشند و گرنه با خدا بودن آنان ناسازگار است، اگر به یکدیگر محتاج باشند که از آثار و لوازم ممکنات را بر خود بار کرده اند و نیز باید در حقیقت و جوهر ذات نیز باهم متفاوت باشند اگر هر دو دارای یک حقیقت باشند، اختلاف رخ نمی دهند و فرض تعدد نیز باطل است و تعدد در زمانی است که اختلاف بینشان وجود داشته باشد اگر هم تمایز داشته باشند باید صفاتی متمایز داشته باشند در نتیجه علم وارده هر یک از خدایان سوای دیگری است و در نتیجه تدبیر و اراده هر کدام با دیگری متفاوت است، پس با این مقدمه باید جوامع و جهان پراکنده و مباین از طرف نظم، هماهنگی پدید بیاید چون منبع علم و اراده از دو جهت است.

البته نکته این است که اگر دو ذات متمایز باشند هر دو ناقص و فانی هستند و دیگر واجب بودن شان صحیح نیست زیرا هر دو محدود و ناقص اند.

و اصلا موجودی پدیدار نمی شود چراکه واجبی وجود ندارد. اگر این دو واجب نباشند و واجب دیگری فرض شود فهو مطلوب...

شکل منطقی برهان تمناع

قرآن شریف میفرماید: (لو كان فيهما الهة الا الله لفسدتا) در این آیه شریفه روشن است که یک نوع استدلال مطرح که بسان قیاس استثنایی می باشد. قیاس در منطق به دو صورت استثنایی و اقتراعی است.

در قیاس استثنایی ملازمه ایی میان دو شیء اظهار میشود که بعد از آن یکی از آن دو امر نفی یا اثبات میشوند این نوع قیاس اشکال خاصی دارد که در علم منطق از آن ها بحث شده است،

مثال: اگر خورشید طلوع کرده باشد روز موجود است لکن روز موجود است پس خورشید طلوع کرده است،

و یا اگر خورشید طلوع نکرده باشد روز موجود نیست لکن روز موجود نیست پس خورشید طلوع نکرده است

در تعریف قضایای استثنایی با توجه به مثال های مذکور باید گفت قیاسی که نتیجه یا نقیض نتیجه در یکی از مقدمات آمده است در آیه مورد بحث می فرماید اگر خدایانی غیر الله بودند زمین آسمانها فاسد میشدند این آیه یک قضیه است به ناچار برای تشکیل قیاس باید دو قضیه داشته باشیم در این مثال بخاطر و ضوح جزء ثانی حذف شده است در منطق به چنین قضایایی مطوی میگویند.

پس باید قضیه دیگری که محذوف است را بدان ضمیمه کنیم تا به شکل یک قیاس کامل در بیاید و طبق قواعد علم منطق نتیجه دهد

آن قضیه ایی که لازم البطلان تالی است به عقیده بسیاری از مفسران و بزرگان آیه سه و چهار سوره مبارکه ملک میباشد «الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ
ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ»

در قضیه شرطیه مورد بحث ما «لو كان فيهما الهة الا الله» هدف این است که روشن شود بین مقدم «و لو كان فيهما الهة الا الله» و تالی

«لفسدتا» پیوند ضروری و تلازم منطقی بر قرار است و این نوع پیوند مانند پیوند معلول با علت است و مقدم یعنی تعدد آلهه، علت برای تالی یعنی فساد عالم است در این صورت است که میتوان با نفی معلول و تالی، علت و مقدم را منتفی دانست و چون در آیه شریفه

(ماترى فى خلق الرحمن من تفاوت) ثابت شده است از ضمیمه دو آیه به یک دیگر ابطال تعدد رب اثبات میشود.

تقریر منطقی برهان

اگر در جهان چند خدا وجود داشته باشد جهان به فساد و تباهی کشیده میشود لکن جهان به تباهی و فساد کشیده نشده

پس غیر از خداوند تدبیر کننده ای در عالم نیست.

فهم ابتدایی از برهان تمانع

به علت این که کلام ما شیوه تفسیری و قرآنی دارد از همین رو سعی میشود کم تر به مباحث فلسفی و کلامی پرداخته شود لهذا بسیاری از مفسران در برخورد به این آیه این چنین توجیه کرده اند: برای اداره یک دستگاه یا جامعه یا گروه و یا تشکیلات نظم و نظام واحد لازم است وگرنه آن دستگاه فرو میریزد حتی اگر در محیط خانواده بخواهند دو نفر مدیریت مستقل کنند موجب از هم گسیختگی آن خانواده خواهد حال چگونه ممکن است عالمی با این همه بزرگی و نظم و دقت چند خدای حاکم داشته باشد که امور آن را اداره کند^{۲۰} بنا بر این بقا و استمرار نظام امور تنها با تدبیر و مدیریت واحد قابل تامین است و تعدد حکمرانی نیز باعث از هم پاشیدگی امور میشود.

برهان تمانع ناظر به ربوبیت است

برخی از متکلمان برهان تمانع قویترین و روشن ترین برهان بر نفی تعدد الهه دانسته اند^{۲۱}

و این برهان علاوه بر این که در خاصه پیگیری شده است در اشاعره هم از این برهان بحث شده و معتزله نیز به شرح تبیین این برهان پرداخته اند که مجال بررسی هیچ یک از آن ها در مقام حاضر نیست

علاوه بر این برهان تمانع از جانب فلاسفه به شدت نقد شده است و جناب ابن سینا این برهان را «نارسا و بی مقدار می شمارد»^{۲۲}

و همچنین جناب سهروردی آن را دلیل اقناعی و خطابی فرض میکند به عقیده بسیاری از فلاسفه متقدم مبادی برهان تمانع از تصورات عمومی گرفته شده که با مبانی تصویری فلسفی در مبحث واجب الوجود نا سازگار است همچنین برخی از متکلمان قرن هفتم

^{۲۰} برگرفته از کتاب خداشناسی ص ۲۴۱ با تلخیص و اضافات

^{۲۱} فخر رازی ج ۲ ص ۱۴۰۷ و علامه حلی ۱۳۰۳ -

^{۲۲} ابن سینا - التعلیقات - چاپ عبد الرحمان بدوی قم ۱۴۰۴ قمری

هم به این برهان رو یکرد انتقادی دارند خواه طوسی در آثار خود این برهان را مسکوت گذاشته است و در یکی از آثار خود بدان انتقاد نموده است^{۲۳}

برخی از متکلمان شیعه همه انتقادات را رد کردنی دانسته اند و بعضی دیگر هم برخی از نقدها را پذیرفته اند اما عده ای دیگر تقریر برهان

را از شیوه های جدید پیموده اند که با پیمودن تراحم اراده ها که لازمه قطعی تعدد است از بسیاری از اشکالات مصون میمانند این تقریر، استوار بر مبانی حکمت متعالیه است که پیروان آن در تبیین فلسفی برهان تمناع به اختلاف خدایان مفروض و ناسازگاری آن با وحدت تدبیر در جهان آفرینش توجه بیشتری می کنند

علامه طباطبایی در نهایت الحکمه صفحه ۲۸۱ برهان تمناع را ناظر به توحید در ربوبیت دانسته و بر این ادعا که لازمه وجود چند «مدبر برای عالم است و به عبارت دیگر فرض چند رب را محال میدانند.^{۲۴}» از این رو ما هم برای تقریر برهان تمناع از همین شیوه استفاده خواهیم نمود. انشا الله

تقریر جامع برهان تمناع

با توجه به هماهنگی و انسجام غیر قابل انکاری که بر همه پدیده ها جهان هستی حاکم است اگر فرض شود که پروردگار آسمان ها و زمین بیش از یکیست حتما باید خدایان مدبر و ارباب مدبر در ذات و وجود خود مستقل از یکدیگر باشند چون اگر همه دارای یک حقیقت باشند نیازی به تکرار و تعدد شخص نیست زیرا هر تدبیری که از شخص دوم ساخته است از فرد اول نیز حاصل میشود

و قرآن با مشرکانی سخن میگوید که به خدایان متعددی معتقد بودند و آنان را از جهت جوهر و ذات بایکدیگر متفاوت میدانستند در نتیجه علم و اراده هر یک از خدایان غیر از

^{۲۰} برگرفته از سایت ویکی شیعه قسمت برهان تمناع

^{۲۴} برهان تمناع همراه با تلخیص و اضافات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیگری است و نظام علمی و ارادی هر کدام سوای دیگری میباشد. و در نتیجه مقام تدبیر هر کدام غیر از دیگری است

بنابر این باید به تعداد خدایان فرض شده، نظام های عینی جدا از هم و جوامع بشری ناهماهنگ در خارج موجود باشد، زیرا از تعدد جزء این امر انتظار نمیرود

اگر همه ی آنها بخواهند آفریدگار و پروردگار یک نظام باشند حتما نظام مذکور فرو میپاشد و چون در جهان نظام های هماهنگ و منسجم دیده میشود و هیچ تباینی در آن نیست پس تعدد تدبیر هم منتفی است^{۲۵}

شباهت برهان تمنع

همان طور که قبلا گذشت فلاسفه به این برهان اشکال هایی کرده اند که هر کدام شایسته است در جایگاه خود بررسی شود.

ما اجمالا سه اشکال را بررسی خواهیم کرد

۱) علم و اراده هیچ یک از خدایان موثر نباشد و هیچ تدبیری در عالم موجود نباشد

۲) تنها یکی از خدایان تدبیرکننده باشد و دیگران دخالتی نداشته باشد

پاسخ: بطلان اشکال های فوق واضح است زیرا لازمه فرض اول این است که هیچ یک از

از خدایا مدبر عالم نباشند و این خلاف خدایان مدبر نباشد و این خلاف فرض است و

فرض از موضوع بحث خارج است و ثانیا باید هیچ موجود و مخلوقی در عالم وجود

نداشته باشد و هیچ تدبیری در جهان نباشد و عدم خلقت هم ناشی از عدم تدبیر است^{۲۶}

پاسخ پرسش دوم هم چنین است که اگر یکی از خدایان مدبر باشد، پس دیگر خدایان در

شانی از شئون ناقص هستند و این محدود بودنشان ابطال فرضیه چند خدایی را هم در بر

دارد

^{۲۵} تلخیص توحید در قرآن صفحه ۷۷

^{۲۶} توحید در قرآن ص ۷۹

۳) همه خدایان بایکدیگر هماهنگ شوند و هر کدام از آنها خلاف حقیقت و نفس الامر اراده نکنند و همانند دو رهبر معصوم مصون

از لغزش های علمی و عملی باشند تا اختلافی بین داعی و اراده آنها رخ ندهد

پاسخ: فرق بین خدا و انسان معصوم از این جهت است که خداوند حکیم بذات و انسان معصوم حکیم بالعرض است خداوند متشاء حق

الحق من ربک - آل عمران ۶۰) و معصوم تابع حق است (ان اتبع الا ما یوحی الیّ-انعام)
۵۰)

هر حکمت یا مصلحتی که در خارج یافت شود از علم و اراده خداوند سرچشمه میگیرد و فرض تعدد او فرض تعدد علم و اراده است

و مستلزم جهان های متباین و نظام های مختلف است همانطور که در تقریر گذشت اگر ذات خدا متعدد فرض شود صفات ذاتی او نیز متفاوت خواهد بود و آفریده ها و نظام های خارجی هر یک به پیروی از نظام های علمی و تدبیر خاص اوست نیز متفاوت خواهد شد

و از تباین صرف خدایان و بیگانگی ذات آنان صدور یگانگی و اتحاد داعی محال است اساس برهان تمانع تعدد پروردگار و اختلاف حقیقی مدبران است و چنین اختلافی موجب اختلاف علم و اراده و در هم ریختن نظام

هستی میگردد به همین دلیل است که دانشمندان اسلامی مانند شیخ صدوق و شیخ طوسی و علامه حلی محور اصلی این برهان را اختلاف اراده دانسته اند^{۲۷}

برهان تمانع در روایات

هشام بن حکم از امام صادق (ع) سوال می کند (ما الدلیل علی ان الله واحد؟)

^{۲۷} توحید در قرآن ص ۸۱

و قال (ع) اتصال التدبیر و تمام و از صنع کما قال عزوجل لو کان فیہ ما الہہ الا اللہ
لفسده^{۲۸}

و همچنین فتح بن یزید گرگانی در ضمن سوالاتی از امام رضا(ع) از ان جناب می پرسد
ایا چیزی که موجود نیست خدای قدیم می داند؟
اگر موجود بود چه گونه بود؟

قال(ع) و یحک ان مسائلک لصعبہ اما سمعت اللہ یقول: لو کان فیہما الہہ الا اللہ لفسدتا^{۲۹}

خدا شناسی فطری

واژه فطرت از ماده فطر به معنای شکافتن چیزی از طرف طول آن میباشد و سپس در مورد
هرگونه شکافتنی بکار رفته است^{۳۰} و از آن جا که آفرینش به معنای در هم شکستن پرده
ی نیستی است بدان فطرت اطلاق شده است پس در واقع فطرت به معنای نوعی آفرینش
و خلقت خاص میباشد.

درباره فطرت در میان اندیشمندان ادیان و مذاهب و حتی علمای علم روانشناسی
گفتوگوست و اختلافات هم در این میان کثیر است . هر کدام در تبیین این امر راهی را در
پیش گرفته اند و عده ای آن را به عنوان برهان تقریر نموده اند. و عده ای دیگر هم صرفا
آن را از مباحث درون دینی فرض کرده اند. علاوه بر این که این بحث در کلام و فلسفه
و علم النفس مطرح می شود فطریات در منطق هم یکی از انواع شش گانه بدیهیات به
شمار میرود فطریات در منطق به قضایایی میگویند که « قیا ساتها معها» است و نیاز به
استدلال ندارد در حالی قیاس دارند اما قیاسشان در ذهن حاضر است و نیاز به تبیین

^{۲۸} توحید صدوق ص ۲۵۰-باب ۳۶-ح ۲

^{۲۹} توحید در قران صفحه ۸۴- و توحید صدوق ص ۶۵

^{۳۰} کلام اسلامی ج ۱ ص ۳۲

ندارد که بررسی همه مسایل فوق را باید در مجالی دیگر حواله داد بعلاوه این که در میان اندیشمندان غربی هم این مسیله مخالفان و موافقانی دارد.

برهان فطرت یکی از براهینی است که تکیه به علم حضوری دارد و نیازی به تحصیل و اکتساب هم در آن نیست زیرا در همه ی انسان ها علی السویه یافت میشود.

فطرت در قرآن

: بینش توحیدی انسان از راه فطرت از مجموع چند آیه استفاده میشود

(۱) آیات تذکر: که میفرماید فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ (الغاشیه ۲۱) لازمه این معنا این است که انسان نسبت به خطوط کلی دین بویژه توحید سابقه آشنایی داشته باشد زیرا تذکره در معنای یاد آوری بکار میرود.

(۲) آیات نسیان:

در آیه : وَ لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (الحشر ۱۹)
تعبیر نسیان هم در جایی استفاده میشود که سابقه

آشنایی موجود بوده باشد که اکنون فراموش شده است

(۳) گرایش های وهله ایی به ذات اقدس اله:

در آیه: فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّيْنَاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ (العنكبوت ۶۵) اشاره به این نکته شده

است که انسان مضطر مخلصانه خداوند را میخواند و غبار شرک و الحاد را می زداید و ضمیر توحیدی را آشکار میکند

با توجه به آیات سه گانه به ضمیمه ی آیه میثاق ودقت و تطور در روایات، مثل حدیث شریف: «عن هشام بن سالم عن ابی عبدالله (ع)

قلت فطرت الله التي فطر الناس عليها: قال التوحيد»^{۳۱} میتوان استفاده کرد که انسان فطرتا و با علم حضوری خداوند متعال را

میشناسد و منظور از خدانشناسی فطری این است که در ذات انسان قوه ای است خدا شناس و انسان با توجه بدان به خداوند متعال گرایش دارد و خیر و شر را هم میشناسد و تمییز میدهد، گناه را مضموم می‌شمارد و ایمان را ممدوح فرض میکند در سوره مبارکه شمس میفرماید «و نفس وما سواها فالهمها فجورها و تقواها»^{۳۲}

یعنی این انسان به واسطه الهام الهی خیر و شر را میشناسد و این الهام نمی تواند مسیری جزء از طریق فطرت باشد از همین روست عده ایی از بزرگان فصل ممییز انسان را (تاله) یعنی همان

فطرت خدایی فرض نموده اند .

که البته بررسی اقوال فوق مجال دیگری می‌طلبد و باز هم بر سبیل اشاره عرض میکنیم فرق است میان خدا شناسی فطری که حصولی

است با خدا شناسی فطری حضوری خدا شناسی حصولی از این نوع همان شناخت خداوند سبحان با عقل فطری است در این نوع خدا شناسی انسان نیازی به تصدیق ندارد زیرا وضوح این نوع شناخت کاملا مشخص است زیرا شناختی است بدیهی یا شبه آن که

دلیل ذهنی برای درک آن نیاز ندارد . در واقع این نوع خدا شناسی یکی از مصادیق فطریات منطقی است فطریات در منطق از اقسام بدیهیات ثانویه منطقی است یعنی ثبوت محمول در آن ها برای موضوع به سبب واسطه ایست که همواره در ذهن حاضر است و نیاز و نیاز به کشف ندارد و خود بدیهی و مسلم است پس به عقیده ی این عده به برهان و از منطق دانان قضیه خدا موجود است از بدیهات منطقی و از نوع فطریات است و احتیاج نیست که شخص زحمت بکشد تا چیزی را که ندارد بدست آورد و اصل قضیه در ذهن او

^{۳۱}توحید در قرآن ذیل بحث فطرت

^{۳۲}سوره شمس آیه ۸و۷

حاضر است و لی منظور از خدا شناسی حضوری فطری این است که انسان در عمق و چنین رابطه ای را درک خواهد کرد و در آن نه لفظ و جود خود و در اضطراب و اضطراب نه قضیه و نه واسطه ای مطرح میشود گرچه این نوع رابطه مورد غفلت واقع شود اما باز انسان مضطر ان را با جان خود درک میکند که انشا الله برهان قضیه خواهد آمد^{۳۳}

بررسی آیه فطرت

خداوند متعال در آیه فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ

لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (بقره ۳۰) مفسران در آیه فوق نظرات گوناگونی را ارائه نموده اند.

عده ایی در این باره حکم به فطری بودن کلیات دین نموده اند و یا عده ایی این مسئله را توحید تفسیر کرده اند یعنی هر انسانی فطرتا خداجوست و به فطری بودن خدا پرستی و حس خداشناسی در ذات او وجود دارد^{۳۴} با توجه به این مقدمه

به اقامه برهان از طریق فطرت نموده اند عده ایی این برهان را از طریق ساختمان خاص روحی انسان تقریر کرده اند که این نوع تقریر مستلزم اثبات روح میباشد که ما از این طریق پیش نخواهیم رفت اجمالا برهان قضیه این است:

انسان موجودی مجرد است

هر موجود مجردی فاعل و خالق خود را به صورت غیر اکتسابی حس میکند

پس انسان حضورا خالق خود را میشناسد

^{۳۳} برگرفته از خداشناسی ص ۷۴ و ۷۵
^{۳۴} خدا شناسی ص ۹۸ با تلخیص و اضافات

مقدمه اول این قیاس هویت انسان از روح است و روح موجودی مجرد است ، روح همان چیزی است که از آن تعبیر به من میکنیم و دلیل وجود مجرد روح هم اجمالا ثبات شخصیت است

مقدمه دوم این قیاس از نظر فلسفی معلول عین الربط به علت خود است و وجود و استقلال معلول به وجود و استقلال علت است چنین معلول مجردی نمیتوانی غائب از علت باشد.

بررسی برهان فطرت

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه ۵۳ سوره نحل میفرماید: در تنگنا ها و شداید امید بستن به مسبب الاسباب و دست به دامان او شدن فطری انسان است. و استغاثه بخدای متعال و تضرع به درگاه او در هنگام بر خورد با مصایب و هجوم شدایدی که امید انسان از اسباب و علل ظاهری قطع میشود مطلبی است ضروری که احدی در در ان شک ندارد اری انسان هر چند هم که دین نداشته باشد و به خدای سبحان ایمان نیاورده باشد مع ذلک در هنگام هجوم شدائد اگر به وجدان خود رجوع کند وبه خود مراجعه نماید می یابد که امیدش قطع نشده و هنوز به جایی دل بسته است.

و ممکن نیست امیدی بدون امید وار کننده ای تحقق یابد پس همین وجود امید دلیل است بر وجود کسی است که بر او امید بر ده می شود همچنان که تحقق هر حالتی در انسان که معنای تعلق در ان باشد مانند حب و بغض و اراده و کراهت ... بدون طرف تعلقش در خارج ممکن نیست پس اگر در خارج مراد و مطلوب و جا ذبه ای ممکن نباشد ممکن نیست اراده و طلب جذبی تحقق پیدا کند و این حال تمام موجوداتی است که خالی از وضع نیستند^{۳۵} استدلال علامه طباطبایی بر برهان فطرت استوار بر اضافی بودن مفهوم امید است.

تضایف در کلام منطق دانان: مثل علت و معلول و فوق تحت اگر یکی تعقل شود ناگزیر طرف دیگر راهم باید در نظر گرفت و یک طرف به تنهایی قابل فرض نیست و هردو از سنخ امور و جودی هستند که همراه هم انتزاع میشود و جایز نیست رفع شوند در استدلال فوق چنین فرض شده که رجا یک مفهوم اضافی است و بدون متعلق فرض نمیشود حضرت ایت الله جوادی املی میفرماید: «در حالت انقطاع از همه علل و اسباب صوری اصل امید به تخلص بالفعل و جود دارد پس مضاف یعنی امید موجود است و طبعامضاف الیه یعنی خدا نیز وجود دارد و گرنه لازم می آید انفکاک مضاف الیه و جودی از مضافی که با الفعل موجود باشد و این محال است زیرا ارتباط رجا و مرجو مانند پیوند اراده و مراد و رابطه ی محبت و محبوب ربط خاص و جودی است و محال است تنها یکی از دو طرف ربط و جودی موجود باشد»^{۳۶}.

شبهه این استدلال را مرحوم شاه ابادی در کتاب انسان و فطرت آورده که برای رجوع میتوان به کتاب گرانسنگ فطرت در قران اثر علامه جوادی املی ص ۳۰۳ مراجعه کنید

برهان فطرت یک برهان اخلاقی

برخی از بزرگان برهان فطرت را به براهین اخلاقی متعلق دانسته اند^{۳۷}. از همین رو فرموده اند براهین اخلاقی تقریرهای مختلفی دارد همان طور که مشاهده میشود در تقریر برهان فطرت عده ای از حد و سط قرار دادن مفاهیم متضایف مثل رجا یا محبت استفاده کرده اند و یا همان طور که ذکر شد عده ای از طریق خود آگاهی و مجرد بودن انسان به بررسی مطلب پرداخته اند.

در برهان فطرت بعد عملی و جود انسان مورد تحلیل قرار میگیرد زیرا برهان های اخلاقی در صدد آن هستند که از طریق تحلیل مسایل اخلاقی که در حوزه عقل عملی هستند به

توحید در قران ص ۱۴۰^{۳۶}

تبیین براهین اثبات خدا ص ۲۹۱^{۳۷}

اثبات خدا بپردازد . پس به ناچار با توجه به تقریر ارایه شده برهان فطرت مستقیم متوجه
بعد عملی انسان است که در ضمیر انسان بالفعل موجود است

اشکال ها:

آیا محبت که حد وسط برهان فطرت است در همگان موجود است؟

عرض شد انسان مضطر در حالت خاص امید به غیر دارد حال سوال میشود این رجا به
مرجو در همه انسان ها ست یا خیر و آیا در همه انسان ها در حالت عادی یافت
میشود یا نه ؟

در این که همه انسان ها محبت را درک میکنند و یا در امور زندگی به شخص یا
اشخاصی امید دارند جای بحث ندارد لکن بله میتوان این مسئله را استقرا ناقص دانست
زیرا اولاً در همه انسان ها بررسی نشده است و ثانیاً ممکن است در نواذر یافت نشود. که
در حالت اضطرار

امید به سوی خداوند نداشته باشد ولی اجمالاً همه ما با مفهوم محبت و یا رجا کاملاً آشنا
هستیم و میدانیم این مسئله از وجدانیات ماست .

قران شریف درباره فراگیری فطرت میفرماید « فطرت الله التي فطر الناس عليها » از این
سیاق میتوان استفاده کرد که فطرت در همه

انسان ها وجود دارد یعنی ان عشق و علاقه انسان نسبت به ذات اقدس اله در همه انسان
ها هست این معنا از روایات هم برداشت

میشود چرا که در روایتی یه سان مو جبه ی کلیه می فرماید (کل مو لود یو لد علی
الفطره)^{۳۸} که مو ید قول فوق است.

از طرفی هم اشاره شد محبت و یا رجا نیاز به طرف مقابل دارد و بدون متعلق فرض نمی شود حال سوال دیگر این که از کجا بدانیم طرف مقابل رجا خداوند متعال است نه یک موجود محدود؟

با توجه به قیود برهان میوان نتیجه گرفت که طرف مقابل این رجا یک یاری رس بی نهایت است. در تقریر برهان گذشت وقتی انسان در بلایی گرفتار شده با این قید که از همه اسباب نا امید شود و از همه ی امیدها سلب امید کند و به فرموده قرآن مخلصانه رو به سوی خداوند نماید. که این برداشت از ظاهر آیات شریفه مستفاد است. پس پر واضح است که در چنین مقامی امید به محدود معنا ندارد از طرفی هم عرض شد امید بدون متعلق معنا ندارد.

پرسش دیگری که در این مقطع قابل پیگیری این است که اگر فطرت امری همگانی است و طبق آیات شریفه در همه انسانها یافت میشود و یا بقیده ی عده ای از بزرگان از قسم فطریات و یا وجدانیات است پس با این حساب چرا در همه انسانها بروز خارجی ندارد؟

پاسخ این پرسش هم از مطالب قبل روشن است برهان فطرت می گوید هنگام شداید و گرفتاری، زیرا در حالت عادی بنا بر امیال، هوا و هوس و معاصی فطرت انسان مخفی میشود چنان که در سوره مبارکه شمس میفرماید (و قد خاب من دسیسها) اشاره به مخفی کردن ان الهام خدا باوری و خداخواهی دارد چنان که در قبل درباره الهام و تاله الهی صحبت شده. البته فطرت انسانی خاموش شدنی هم نیست در این باره قرآن شریف میفرماید «لا تبدیل لخلق الله» چرا چون اولاً خداوند متعال حکیم است و افرینش در نظام خلقت حکیم احسن است و ثانیاً از خارج کسی نمی تواند فطرت را عوض کند چون توان این کار را ندارد. پس صرفاً انسان با شهوات و لهو و لعب در صد تضعیف فطرت بر می آید با این اوصاف هم اگر چنین انسانی در دام بلا بیافتد طبق آیه شریفه سوره ملک که گذشت مخلصانه خدا را خواهد خواند.

نتیجه

یکی از اساسی ترین مسایل زندگی بشر تو حید است و اعتقادات هر فرد هم منبع کنش های شخص میشود. از این رو قران شریف که داعیه دار تو حید ناب است و خود را نزول یافته از جانب علی حکیم می داند با شاخصه سهل بودن و هادی بودن برای معرفی ذات اقدس اله از طریق افاق و انفس که اولی کنکاشت در مسیر سهل و ساده طبیعت میباشد و دومی سیر در مسیر خود انسان است که در اولی سالک غیر سیر و قابل دست رس برای همگان است و در ثانی هم سالک و مسیر یکی است و انسان از جانب خود و از دریچه نفس خود به شناخت ذات حق میپردازد که این مسیر به مراتب صعب تر از مسیر اول و مبتنی بر علم حضوریست.

و نکته دوم این که ایا در قران برای تو حید برهان اقامه شده است یا خیر اجمالا این که برای صفات و اسمای الهی و مثلا اثبات ربوبیت و احد بودن رب برهان اقامه شده و اما حاصل در پیگیری های اهل نظر در باره اقامه برهان درباره اصل و جود میتوان گفت گر چه خداوند متعال در قران ذات اقدس اله را مفروض گرفته و اصلا جو نزول هم چنین بوده اما از لابه لای آیات میتوان التزاما و یا با ترکیب آیات بر اصل تو حید هم اقامه برهان نمود

و اما خدا شناسی افاقی و انفسی : یکی از شقوق خدا شناسی افاقی برهان تمانع میباشد که در صد اثبات یگانگی رب است که از یک قیاس استثنایی میتوان به نیجه فوق رسید و اثبات نمود که در عالم جز یک مدیر و تدبیر کننده وجود ندارد

و اما تو حید فطری : افرینش انسان با تمام موجودات متفاوت است در نوع افرینش انسان نوعی حس خداجویی و تاله الهی و جود دارد که در همه انسان ها یافت میشود گر چه ممکن است این حس خدا باوری در پس پرده شرک و شهوات مخفی شود اما همین که انسان در دام بلای عظیم که قاطع همه اسباب مادیست گرفتار آمدن وقت . مخلصانه خدا را خواهد خواند این معانی مذکور همگی از آیات شریفه مستفاد است.

منابع و مآخذ

قران کریم

توحید در قرآن/ آیت الله جوادی املی/مرکز نشر اسراء ۱۳۸۳

تبیین براهین خدا شناسی / آیت الله جوادی املی / محقق حمید پارسا نیا /مکز نشر اسراء

۱۳۸۴

آموزش کلام اسلامی/جلد ۱/ محمد سعیدی مهر /قم:کتاب طه ۱۳۹۲

معارف قرآن /خداشناسی / علامه مصباح یزدی /قم انتشارات موسسه امام خمینی(رضوان

الله علیه)۱۳۹۲

المیزان / علامه طباطبایی(رضوان الله علیه) / چاپ گلشن ۱۳۶۳

تفسیر انسان به انسان / آیت الله جوادی املی / مرکز نشر اسراقم ۱۳۹۳